

اعتراضات آمریکا: نمایش سرخوردگی عمومی از امکان تغییر وضع موجود

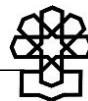
معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
دفتر: مطالعات سیاسی

کد موضوعی: ۲۶۰
شماره مسلسل: ۱۷۱۱۴
تیرماه ۱۳۹۹

به نام خدا

فهرست مطالب

- ۱ خلاصه راهبردی
- ۳ مقدمه
- ۴ ۱. ریشه اصلی اعتراض‌های عمومی
- ۷ ۲. ویژگی‌های منحصر به فرد اعتراض‌های اخیر
- ۸ ۱-۲. حمله صریح به نمادهای ارزشی و گزاره‌های بنیادین رویای آمریکایی
- ۹ ۲-۲. گستردگی بی‌سابقه در سطح آمریکا
- ۱۰ ۲-۳. فقدان رهبری و بروز نشانه‌های انحراف
- ۱۱ نتیجه‌گیری

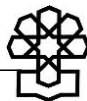


اعتراضات آمریکا: نمایش سرخوردگی عمومی از امکان تغییر وضع موجود

خلاصه راهبردی

- اعتراض‌های گسترده اخیر در آمریکا به نظام ناعادلانه حاکم بر این کشور و خیزش عمومی علیه رویه‌های نژادپرستانه دستگاه‌های حاکمیتی ایالات متحده به شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین مقاطع در تاریخ سیاسی و اجتماعی آمریکا منجر شده است.
- اعتراض‌های سراسری در ایالات متحده آمریکا محصول صدها سال تبعیض و نابرابری سازمان‌یافته به‌ویژه علیه رنگین‌پوستان این کشور است که به‌رغم اعمال برخی اصلاحات ساختاری و قانونی هنوز در اشکال مختلف در بطن جامعه آمریکا جریان دارد.
- مطابق با تحقیقات مؤسسه‌های آمریکایی، برداشت نیمی از مردم این کشور از زندگی این است که در شرایط تبعیض آمیزی به‌سر می‌برند. آنها تأکید دارند که این تبعیض بیشتر در زمینه‌های اجتماعی به‌ویژه در مواردی همچون اجاره مسکن، یافتن شغل، مراجعه به مراکز بهداشتی - درمانی و... است.
- از مهم‌ترین واقعیات جامعه آمریکا در حال حاضر وجود شکاف عمیق طبقاتی در این کشور است که به‌شدت انسجام اجتماعی این کشور را تهدید کرده و به احساس واگرایی در میان اقشار مختلف جامعه دامن می‌زند.

- در جریان اعتراض‌های اخیر، بی‌اعتباری بسیاری از شعارها و ارزش‌های مورد تأکید مقامات آمریکا نظیر دموکراسی خواهی، آزادی‌طلبی، عدم تبعیض و رفاه اقتصادی که رؤیای آمریکایی براساس آنها تبیین و ترویج می‌شود به اثبات رسید.
- فراگیری و گستردگی اعتراض‌های آمریکا یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خیزش عمومی اخیر در این کشور است که به بهترین وجه مؤید وجود شکاف شدید و عمیق میان حکومت و ملت در داخل آمریکاست.
- نبود رهبری و فقدان زعامت مشخص از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های اعتراض‌های داخلی اخیر در آمریکاست که هرچند خود تأییدی بر اجتماعی و خودجوش بودن آن است اما درعین حال شاید به عاملی برای به انحراف کشاندن مطالبات معترضان از سوی نهادها و نیروهای حاکمیتی آمریکا تبدیل شود.
- آنچه تاکنون از سیر تحول و اثرگذاری اعتراض‌ها برداشت می‌شود گویای هماهنگی و تقسیم کار میان اجزای حاکمیتی آمریکا در جهت مدیریت اوضاع به نفع وضع موجود است. اجزایی که به نظر می‌رسد با انباشت تجربه‌های مختلف به پختگی لازم برای این نوع مدیریت دست پیدا کرده‌اند.
- ترک برداشتن هویت ایالات متحده که از سال‌ها قبل صاحب‌نظرانی همچون هانتینگتون مطرح کرده بودند، امروز با فریاد عدالت‌خواهی مردم مظلومی که مجبور به تحمل وضع موجود هستند همراه شده و بیشتر از هر زمان دیگری تحقق افول رؤیای آمریکایی را ممکن ساخته است.



اعتراض‌های گسترده اخیر در ایالات متحده آمریکا که همچون آشوب‌های سال ۲۰۱۴ شهر فرگوسن در پاسخ به کشتار سیاه‌پوستان رقم خورده‌اند را باید حلقه سوم از اعتراض‌های عمومی علیه حاکمان این کشور در کمتر از یک دهه به‌شمار آورد. سلسله حرکت‌هایی که در دوران بعد از جنگ جهانی دوم فارغ از اینکه بتوانند همچون جنبش حقوق مدنی (۱۹۶۸) دستاوردی کسب کنند یا نظیر سایر موارد به‌مرور زمان دچار فرسایش جنبش و سرخوردگی بیشتر معترضان شوند، هرازچندگاهی همچون آتش زیر خاکستر شعله‌ور می‌شوند. سلسله اعتراض‌های مربوط به ۱۰ سال اخیر که سال ۲۰۱۱ با «جنبش اشغال وال استریت» از شهر نیویورک آغاز شد، سال ۲۰۱۴ با شورش‌های یک‌ساله شهر فرگوسن ادامه پیدا کرد و امروز در سومین گام خود سراسر این کشور را فرا گرفته و باعث شده تا توجهات جهانی بیش از هر زمان دیگری به تحولات داخلی آمریکا معطوف شوند.

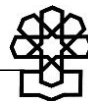
برخی مؤلفه‌ها از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد ناآرامی‌های اخیر و همچنین شماری از تحولات هم‌راستا در سطح بین‌المللی باعث شده‌اند تا نیاز به تحلیل عمیق‌تر این اعتراض‌ها عینی‌تر از قبل شود. واقعیت این است که تحلیل درست اتفاقات سال‌های اخیر در آمریکا و فهم ارتباط آنها با آینده این کشور نیازمند تحلیل آنها در یک قالب تحلیلی بزرگ‌تر است. به بیان دیگر، علاوه بر ضرورت کسب شناخت صحیح نسبت به مسائل جاری، هرگونه اظهار نظر کارشناسانه در این خصوص باید مبتنی بر عنایت به ساختار حاکم در ایالات متحده، شناخت جامعه آمریکا و غافل نشدن از رویه‌های فعالی باشد که در کنار دینامیزم‌های پیدا و پنهان حاکم در سطح بین‌المللی منشأ اثرگذاری هستند. گزارش حاضر قصد دارد با استفاده از رویکرد مذکور و نیز با بهره گرفتن از

داده‌های معتبر منابع آمریکایی موضوع مورد نظر را در حد امکان واکاوی کند.

۱. ریشه اصلی اعتراض‌های عمومی

صاحب‌نظران حوزه مطالعات آمریکا بر این باورند که مؤلفه‌هایی نظیر روند شکل‌گیری ایالات متحده که با نسل‌کشی بومیان این قاره توسط مهاجران غربی همراه بود، در کنار ترویج و حمایت از نظام برده‌داری به‌عنوان پایه اصلی تولید ثروت و شاید از همه مهم‌تر وضع قوانینی با انگیزه‌های برتری‌جویی‌های نژادی و سلطه‌طلبی‌های اقتصادی همه و همه در پرورش ذهنیت شهروندان آمریکایی طی قرن‌های مختلف تأثیرگذار بوده‌اند. کافی است از این زاویه به مسئله نگاه کنیم که تا حدود نیم قرن پیش (حتی سال‌ها بعد از پایان جنگ جهانی دوم) و بعد از حدود ۱۰۰ سال مبارزه علیه تبعیض نژادی رسمی، کماکان قانون اساسی این کشور صراحتاً حقوق مدنی سفیدپوستان را بر رنگین‌پوستان برتری می‌داده است. به‌عنوان مثال رنگین‌پوستان حق نداشته‌اند در مدارس سفیدپوستان درس بخوانند یا اینکه محل سکونت آنها باید جایی غیر از محل سکونت سفیدپوستان می‌بود و در صورت تخطی از این قانون، این حق برای سفیدپوستان وجود داشت تا آنها را به روش‌های مختلف تنبیه کرده و مورد مجازات قرار دهند، بدون اینکه نیاز باشد دادگاهی در این زمینه تشکیل شود.

امروز اگرچه نزدیک به نیم قرن است که به لحاظ قانونی این‌گونه تفکیک‌ها منسوخ شده‌اند (از سال ۱۹۶۸) اما این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که تأثیرات قرن‌ها برتری‌جویی نژادی، همچنان به‌عنوان الگوی غالب ذهنی برای بخش بزرگی از جامعه آمریکا عمل می‌کند. این مسئله نشئت گرفته از این واقعیت است که طبقات اقتصادی، آموزه‌های فکری، هنجارهای



ارزشی، الگوهای رفتاری و در یک کلام، ساختار فرهنگی - اجتماعی جوامع بشری طی قرن‌ها و به صورت آرام آرام خلق می‌شوند. با گذر زمان این اجزا به‌مثابه قطعات یک پازل کنار هم قرار گرفته و در هم تنیده می‌شوند. بنابراین برداشتن یک قطعه به هیچ‌وجه به معنای تغییر مؤثر و کارآمد در اجزا دیگر آن ساختار نیست.

با این پیش‌فرض، نباید انتظار داشت در جامعه‌ای که طی قرن‌های متوالی سیاستگذاران و حاکمانش مروج برتری‌جویی گروه خاصی بوده‌اند، وضعیتی عادلانه حاکم کنند. گزارش‌های رسمی مؤسسه‌های آمریکایی نیز همین گزاره را تأیید می‌کنند. یکی از آنها گزارشی است که مؤسسه پژوهشی پیو (وابسته به دمکرات‌ها) یک سال پیش منتشر کرد. در این گزارش صراحتاً تأکید می‌شود «۵۸٪ آمریکایی‌ها بر این باورند که سال‌ها پس از پایان رسمی برده‌داری، هنوز روابط نژادی در کشورشان یک روابط نابرابر و منفی است و این وضعیت حتی در برخی موارد تشدید هم شده است»^۱.

کارشناسان بنیاد رابرت وود جانسون (RWJF) که بزرگ‌ترین مؤسسه خیریه در آمریکا به‌شمار می‌آید پس از انجام پژوهش مشترکی با دانشکده سلامت عمومی دانشگاه هاروارد به این واقعیت پی بردند که دست‌کم برداشت نیمی از جامعه آمریکا از زندگی خود این‌گونه است که در شرایط تبعیض آمیزی به‌سر می‌برند. آنها در پاسخ به سؤال‌ها اعلام کرده‌اند که این تبعیض بیشتر خودش را در زمینه‌های اجتماعی نشان می‌دهد به‌ویژه در مواردی همچون: اجاره کردن مسکن، پیدا کردن شغل، ارتقای شغلی، تعامل با پلیس، ثبت‌نام فرزندان در مراکز آموزشی و مراجعه به مراکز بهداشتی - درمانی. در بخش تحلیلی این گزارش تأکید می‌شود:

1. Juliana Menasce Horowitz, Anna Brown and Kiana Cox (19.04.2019), "Race in America 2019", at: <https://www.pewsocialtrends.org/2019/04/09/race-in-america-2019/>

«تبعیض، مؤلفه‌ای برجسته و بسیار مهم در زندگی آمریکایی‌هاست که پیامدهای خطرناکی برای سلامت و خوشبختی جامعه به همراه دارد».^۱

در برخی حوزه‌های دیگر وضعیت بسیار ناامیدکننده‌تر ارزیابی می‌شود. مؤسسه آمریکایی پاورتی-یو-اس-ای^۲ براساس آمارهای رسمی دولت فدرال در سال ۲۰۱۹ گزارشی را منتشر کرده است که مطابق آن نزدیک به یک چهارم مردم آمریکا زیر خط فقر رسمی زندگی می‌کنند. با این شاخص و نیز با توجه به اینکه کل جمعیت آمریکا کمی بیشتر از ۳۰۰ میلیون نفر اعلام می‌شود، باید گفت تا قبل از شیوع کرونا دست‌کم حدود ۷۵ میلیون نفر از شهروندان این کشور درآمدی کمتر از حداقل‌های در نظر گرفته شده داشته‌اند و به اصطلاح فقیر بوده‌اند.^۳ اما نکته مهم دیگر این گزارش اشاره به نسبت توزیع فقر در این کشور است. بر این اساس، سفیدپوستان تنها ۱۰٪ فقرای این کشور را تشکیل می‌دهند حال آنکه ۹۰٪ باقی‌مانده متعلق به رنگین‌پوستان این کشور است و به ترتیب عبارتند از: ۲۵٪ بومیان، ۲۱٪ سیاه‌پوستان، ۱۷/۵٪ لاتین تبارها و ۱۰٪ آسیایی تبارها.

این وضعیت وقتی ناامیدکننده‌تر می‌شود که فراموش نکنیم کرونا تا هفته پایانی خرداد ۱۳۹۸ باعث شده که از هر چهار شاغل آمریکایی یک نفر بیکار شود^۴ تا جایی که برخی تخمین‌ها از رقمی حدود ۳۶ میلیون بیکار جدید حکایت دارند.^۵ نکته اینجاست

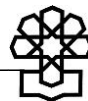
1. Williams, David R. (24.10.2017), "Why Discrimination Is a Health Issue", at: <https://www.rwjf.org/en/blog/2017/10/discrimination-is-a-health-issue.html>

2. Poverty USA

3. "The Population of Poverty USA", at: <https://www.povertyusa.org/facts>

4. Tappe, Anneken (28.05.2020), "1 in 4 American Workers Have Filed for Unemployment Benefits During the Pandemic", CNN Business, at: <https://edition.cnn.com/2020/05/28/economy/unemployment-benefits-coronavirus/index.html>

5. Cohen, Patricia and Tiffany Hsu (11.07.2020), "Rolling Shock as Job Losses Mount Even With Reopenings", the New York Times, at:



که همه این مشکلات و مسائل در شرایطی است که هنوز یک چهارم حجم اقتصاد جهان در دست این کشور است و اکثر ثروتمندان بزرگ دنیا در آنجا ساکن هستند. واقعیتی که حکایتگر شکاف عمیق طبقاتی در آمریکاست. همین اوضاع باعث شده تا افرادی همچون برنی سندرز که در هیئت حاکمه آمریکا قرار دارند نسبت به وخامت این اوضاع پیچیده در آینده هشدار جدی دهند.^۱ به نظر می‌رسد یکی از زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش اعتراض‌های اخیر همین مؤلفه‌های اشاره شده باشند که از ظرفیت قابل توجهی برای به چالش کشیدن وضعیت موجود برخوردارند.

۲. ویژگی‌های منحصر به فرد اعتراض‌های اخیر

اصولاً حرکت‌های اعتراضی در هر نقطه‌ای از جهان یکسری ویژگی‌های مشترک دارند از جمله اینکه با درصدی از خشونت از سوی طرفین درگیر همراه می‌شوند. علاوه بر این، یکی دیگر از وجوه اشتراک آنها هزینه‌هایی است که به دیگران تحمیل می‌کنند همچون غارت فروشگاه‌ها و مواردی از این دست. در عین حال هر حرکت اعتراضی معمولاً یکسری ویژگی‌های منحصر به فرد دارد که شناخت آنها می‌تواند ارزیابی‌های ممکن از آینده را دقت بیشتری ببخشد. ناآرامی‌ها و اعتراض‌های جاری از این قاعده مستثنا نیستند و از قضا ویژگی‌هایی را از خود به نمایش گذاشته‌اند که تا حدودی می‌توان از آنها به عنوان **نوعی ساختارشکنی در درون ایالات متحده** یاد کرد. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های اعتراض‌های اخیر آمریکا را می‌توان به شرح ذیل مورد اشاره قرار داد:

<https://www.nytimes.com/2020/05/14/business/economy/coronavirus-unemployment-claims.html>

1. Sanders, Bernie, "War on Poverty", at: <https://www.sanders.senate.gov/buzz/war-on-poverty>

۱-۲. حمله صریح به نمادهای ارزشی و گزاره‌های بنیادین رؤیای آمریکایی

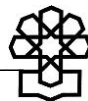
این رؤیا مجموعه‌ای از ایده‌هاست که از کارکردی «مانیفست مانند» برای هویت‌بخشی به ملت آمریکا برخوردار است. این ایده یا مفهوم را ابتدا جیمز آدامز (۱۹۳۱) در پاسخ به بحران هویتی دهه‌های بعد از جنگ جهانی اول به کار برد اما به سرعت جای خود را در گفتمان‌سازی‌های رسانه‌ای و سخنرانی‌های رهبران سیاسی باز کرد تا جایی که به رکنی مهم در تعریف هویت آمریکایی^۱ و تصویرسازی از ایالات متحده تبدیل شد. اصلی‌ترین اجزایی که رؤیای آمریکایی براساس آنها تبیین و ترویج می‌شود عبارتند از: دمکراسی خواهی، آزادی طلبی، عدم تبعیض و رفاه اقتصادی. شاید خلاصه‌ترین تعریف از این رؤیا را بتوان این جمله آدامز در کتاب *حماسه آمریکا*^۲ دانست که می‌گوید: «زندگی باید برای همه بهتر، غنی‌تر و کامل‌تر باشد و راه آن فراهم کردن فرصت‌های برابر است تا همگان در سایه توانمندی و تلاش به آن برسند؛ فارغ از اینکه از کجا آمده‌اند و متعلق به چه طبقه‌ای هستند».^۳

در هفته‌های اخیر بارها شاهد به آتش کشیده شدن پرچم ایالات متحده توسط معترضان آمریکایی بوده‌ایم. در واقع پرچمی که در تصویرسازی‌های رسمی و غیررسمی دستگاه رسانه‌ای غرب همواره به‌عنوان محور وحدت و نماد افتخار نه تنها برای ملت آمریکا که برای آمریکادوستان عالم - برجسته‌سازی می‌شد این روزها بارها و بارها توسط شهروندان آمریکایی زیر پا گذاشته شده و از آن جالب‌تر، سوزانده می‌شود. در حافظه عمومی از تحولات آمریکا تاکنون کمتر چنین پدیده‌ای به ثبت رسیده است. پدیده‌ای که

1. American identity

2. Epic of America

3. <http://www.investopedia.com/terms/a/american-dream.asp> (آخرین بازدید ۰۱ اردیبهشت ۱۳۹۹)



نمی‌توان از کنار آن به‌سادگی گذشت و آن را نادیده گرفت.

علاوه بر این، حمله به مجسمه‌های افرادی که در ادبیات رسمی آمریکایی از آنها به‌عنوان بنیانگذاران این کشور یاد می‌شود یکی دیگر از شاخص‌هایی است که باعث تمایز این اعتراض‌ها از اعتراض‌های ماقبل آنهاست. شاید هیچ‌کس به اندازه بومیان قربانی شده آمریکایی که قرن‌هاست خاطرات تلخ نسل‌کشی‌های گسترده پدران و مادرانشان را در ذهن دارند از دیدن این تصاویر خوشحال نشوند اما واقعیت این است که به زیر کشیدن تندیس افرادی همچون کریستوف کلمب در آمریکا و تلاش برای ساقط کردن مجسمه چرچیل در انگلیس و موارد متعدد دیگری که در کشورهای مختلف تکرار شدند همگی یک پیام را به جهانیان مخابره می‌کنند و آن به راه افتادن حرکتی است که به‌صورت بنیادین با وضعیت موجود سر ناسازگاری دارد. این‌طور هم می‌شود تصور کرد؛ شاید کسانی که امروز به نمادهای تاریخی حمله می‌کنند اگر مجالی پیدا کنند یا امکانی برایشان فراهم باشد نمادهای زنده بی‌عدالتی‌های حاکم را نیز سرنگون خواهند کرد.

۲-۲. گستردگی بی‌سابقه در سطح آمریکا

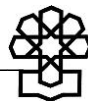
ویژگی مهم بعدی، گستردگی بی‌نظیر این اعتراض‌هاست. آنچه که از مرور تاریخچه اعتراض‌های درون آمریکا حاصل می‌شود به ما می‌فهماند که هیچ‌کدام از اعتراض‌های قبلی نه به لحاظ حجم و تنوع شرکت‌کنندگان و نه از حیث گستره جغرافیایی بزرگ‌تر از این اعتراض‌ها نبوده‌اند. آمارهای رسمی نشان می‌دهند که از زمان قتل فلوید تا امروز بالغ بر ۱۶۰۰ شهر در سراسر ۵۰ ایالت آمریکا شاهد برگزاری تظاهرات‌هایی بوده که همگی در اعتراض نسبت به وضع موجود هم‌صدا بوده‌اند.

۳-۲. فقدان رهبری و بروز نشانه‌های انحراف

یکی دیگر از وجوه اختصاصی این اعتراض‌ها که ذاتاً نقطه ضعف آن نیز به‌شمار می‌آید، فقدان رهبری است. از عبارت نقطه ضعف استفاده شد چون امکان تحریف، سوءاستفاده و هدر رفتن ظرفیت به‌وجود آمده را تقویت می‌کند. با وجود اینکه شخصیت‌های زیادی تلاش کرده‌اند با مخابره پیام، حضور مستقیم در اعتراض‌ها، صدور بیانیه و نظایر آنها این‌طور وانمود کنند که لاقلاً رهبر بخشی از این حرکت هستند، اما واقعیات صحنه کاملاً خلاف این را نشان می‌دهند. یکی از واقعیات، دعوت برادر جرج فلوید برای شرکت در جلسه استماع کنگره بود؛ حال آنکه وی نه از سابقه‌ای سیاسی - اجتماعی برخوردار است و نه چنین ادعایی دارد.

این رویداد که بیشتر به نوعی نمایش تبلیغاتی شبیه بود همان‌قدر که فقدان رهبری این اعتراض‌ها را علنی کرد، شیطنت حاکمان آمریکا برای خاموش کردن آتش خشم عمومی از طریق تلقین کردن «احساس پایان دعوا» را مشهود کرد. چراکه بعد از گذشت سه هفته از شروع حرکت، هنوز هیچ‌کدام از مقامات مسئول درگیر در قضیه حاضر به عذرخواهی رسمی از قتل بی‌گناهان توسط پلیس نشده‌اند بلکه برعکس رئیس‌جمهور این کشور تهدید به سرکوب شدید معترضان کرده است.

تهدید دیگری که جنبش‌های بدون رهبر را در معرض خطر قرار می‌دهد **نداشتن راهبرد** یا خط‌مشی بنیادین برای ادامه حرکت است. مقوله‌ای که رهبران می‌کوشند آن را در قالب شعار زنده نگه دارند و طرف مقابل را به چالش بکشند. شاید بتوان گفت نخستین عنصر در تعریف یک راهبرد، عنصر بلندنگری و پرهیز از نگاه‌های کوتاه‌مدت باشد. این مسئله به‌وضوح در اعتراض‌های اخیر نیز مشاهده می‌شود به‌طوری‌که در هفته



نخست شعار اصلی معترضان رنگ و بوی نژادی داشت (زندگی سیاهان اهمیت دارد)^۱، هفته دوم عمدتاً شعار «من نمی‌توانم نفس بکشم» سر داده می‌شد و پس از آن نیز شعار «نبود عدالت مساوی است با نبود صلح» در شهرهای مختلف طنین‌انداز شده است. هر کدام از این شعارها در نوع خود ارزشمند هستند و مسلماً ریشه در مطالبه‌ای سرکوب شده دارند اما تعدد شعارها بیشتر نشان از سردرگمی ناشی از فقدان رهبری کارآمد دارد.

علاوه بر اینها، رسانه‌ها با نوعی تقلیل‌گرایی در انعکاس مطالبه‌گری عموم تظاهرکنندگان، بیشتر تلاش می‌کنند اصلاح رفتار پلیس یا تغییر برخی رویه‌های قضایی علیه اقلیت‌های رنگین پوست را به‌عنوان مطالبه اصلی مردم تبلیغ و ترویج کنند تا احتمالاً از این رهگذر ضمن به‌دست گرفتن نامحسوس رهبری جنبش، رفته‌رفته زمینه هدایت آن را مطابق مطلوب صاحبان خود فراهم سازند. شایسته است بخاطر داشته باشیم، عمده اعتراض‌هایی که در دوره بیداری اسلامی در کشورهای منطقه روی دادند به‌دلیل چنین وضعی راه به جایی نبرده و عملاً امروز شاهدیم که با وجود تقدیم قربانیان زیاد همچنان حاکمانی از جنس دیکتاتورهای سابق در کشورهای مورد نظر حکومت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بعد از توضیحات فوق، به‌دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که آیا اعتراض‌های جاری از ظرفیت لازم برای اعمال تغییری رادیکال در ساختار حاکم بر قدرت و جامعه آمریکا برخوردارند یا خیر؟ برای پاسخ درست به این سؤال باید قبل از هرچیز به پیچیدگی

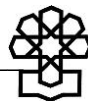
1. Black lives Matter

ساختار قدرت حاکم بر این کشور اشاره کرد. واقع امر به زبانی ساده این است که ساختار در آمریکا را می‌توان به سه لایه اصلی تقسیم کرد که عبارتند از:

- دولت حاکم (Administration): منظور قوه مجریه یا همان کابینه‌ای است که هر چهار سال یک‌بار از طریق انتخاب رئیس‌جمهور و تأیید سنا بر سر کار می‌آیند.
- هیئت حاکمه (Establishment): مراد همه مسئولان رسمی هستند که در هر کدام از قوای سه‌گانه (دولت، کنگره و دیوان عالی قضایی) حضور دارند و می‌توانند در سیاستگذاری‌ها مشارکت کنند.

- دولت پنهان (Deep State): منظور ثروتمندان بزرگ، صاحبان صنایع، مالکان رسانه و سیاستمداران کهنه‌کاری هستند که از طریق اعمال نفوذ در قوای سه‌گانه و تأمین مالی مراکز وابسته در بخش‌های مختلف تحقیقاتی، صنعتی و تولیدی عملاً جریان قدرت در این کشور را به سمت‌وسوی دلخواه خود هدایت می‌کنند.

آنچه که تا اینجا کار از سیر تحول و اثرگذاری اعتراض‌های جاری برداشت می‌شود گویای هماهنگی و تقسیم کار میان اجزای سه‌گانه فوق در جهت مدیریت اوضاع به نفع وضع موجود است. اجزایی که به‌نظر می‌رسد با انباشت تجربه‌های مختلف به پختگی لازم برای این نوع مدیریت دست پیدا کرده‌اند. به بیان دیگر، تجربه‌هایی از نوع جنبش حقوق مدنی (۱۹۶۸)، جنبش‌های ضد جنگ مختلف (علیه اشغال ویتنام، عراق و افغانستان)، جنبش اشغال وال‌استریت (۲۰۱۱) و شورش‌های فرگوسن (۲۰۱۴) رهبران آمریکایی را در سه سطح اشاره شده به مهارت لازم برای بی‌اثر کردن این مدل تحرکات رسانده‌اند. در این میان عنصر فقدان رهبری کارآمد و نیز عدم امکان نقش‌آفرینی خارج از نظام دو حزبی، معضلات مهم دیگری هستند که هرگونه امیدی را برای تغییر، کم‌رنگ می‌کنند.



با وجود این و حتی اگر قبول کنیم که اعتراض‌های اخیر همچون تجربه‌های قبلی ظرفیت چالش‌آفرینی رادیکال در کوتاه‌مدت را نداشته باشند، بدون شک باعث **تقویت روند افول آمریکا** در سال‌های آینده خواهند بود. ترک برداشتن هویت ایالات متحده از سال‌ها قبل صاحب‌نظرانی همچون هانتینگتون مطرح کرده بود امروز با فریاد عدالت‌خواهی مردم مظلومی که مجبور به تحمل وضع موجود هستند همراه شده و بیشتر از هر زمان دیگری تحقق افول رؤیای آمریکایی را ممکن ساخته است.

نشانه‌های این افول را امروز می‌توان در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه آمریکا مشاهده کرد. در بسیاری از آثار تولید شده در این عرصه‌ها محورهای مشترکی به شرح ذیل قابل احصا هستند:

الف) مخالفت با این ادعا که جامعه آمریکا دارای پیوستگی اجتماعی است از طریق تأکید بر وجود تبعیض‌های نژادی و بی‌عدالتی‌های اقتصادی در ایالات متحده.

ب) زیر سؤال بردن اینکه آمریکا کشوری امن برای مهاجران و حامی حقوق بشر است.

ج) برجسته‌سازی آن دسته موانعی که پیش روی افرادی قرار دارند که می‌خواهند به صورت مستقل اقدام و پیشرفت کنند.

سخن پایانی اینکه، به نظر می‌رسد بخش بزرگی از افکار عمومی جامعه آمریکا نسبت به اینکه بتواند از طریق ساختار موجود مطالبات خود را محقق کند سرخورده شده است. برگزاری انتخابات با مشارکتی حدود ۵۰ درصد گویای عدم باور بخشی از جامعه است که در این رویدادها شرکت نمی‌کنند. در عین حال افزایش تعداد، دامنه و ضرب آهنگ اعتراض‌های عمومی علیه وضع موجود همگی شواهد و قراینی هستند که **ناامید شدن مردم از توسل به سیستم حاکم** را به ذهن متبادر می‌کنند. اینکه در کمتر از ۱۰ سال

اخیر، شاهد سه موج از اعتراض‌های مردمی بوده‌ایم را نباید کوچک شمرد. اینها احتمالاً مقدماتی برای زبانه کشیدن خشم عمومی نسبت به ظلم سیستماتیکی است که از سوی سیاستگذاران آمریکایی بر مردم این کشور تحمیل شده است.



شماره مسلسل: ۱۷۱۱۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: اعتراضات آمریکا: نمایش سرخوردگی عمومی از امکان تغییر وضع موجود

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: مهدی بهمنی

ناظر علمی: مهدی امیری

واژه‌های کلیدی:

۱. آمریکا

۲. اعتراض‌ها

۳. تبعیض

۴. نژادپرستی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۴/۸